




A Critical Analysis of the Perspective on the "Rhetorical Nature" of Qur'anic Language: From the Viewpoint of Content Coherence in Surahs

Mahdieh deghani ghanatgheštani¹ 

1. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: m.deghani@khu.ac.ir.

Detailed Abstract

1. Research Objective

One of the theories proposed in recent years regarding the language of the Quran is the notion of the "oratory nature of the Quranic language." This theory links judgments about the Quranic language to judgments about the arrangement of verses within surahs. The foundation of this notion is that the verses in the Quran's surahs are organized based on their order of revelation, and the circumstances of revelation have necessitated their current arrangement. Consequently, according to this theory, two conclusions are drawn: first, that the Quranic language is oratory in nature, and second, that in some cases, there is "discontinuity" and "lack of coherence" between different sections of a surah. The aim of this study is to evaluate the validity of the theory regarding the oratory nature of the Quranic language by examining its claims about the lack of coherence in verses within surahs and its justification for this discontinuity based on the connection between verses and their circumstances of revelation.

2. Research Methodology

The research method employed in this article is library-based and descriptive-analytical. The overall structure of the research proceeds as follows: first, the theory of the oratory nature of the Quranic language is presented, and its judgment regarding the connection between verses within surahs—based on their thematic incoherence and their relationship to circumstances of revelation—is explained. Subsequently, criticisms directed at this theory's judgment about thematic discontinuity in surahs are discussed.

3. Research Findings

The following criticisms are raised against the theory of the oratory nature of Quranic language concerning the arrangement of verses within surahs and thematic incoherence in surahs

Received: 2024-11-30 | Received in revised form: 2025-03-12 | Accepted: 2025-03-13 | Published online: 2025-10-23

◆ How to cite: deghani ghanatgheštani, M. (2025). A Critical Analysis of the Perspective on the "Rhetorical Nature" of Qur'anic Language: From the Viewpoint of Content Coherence in Surahs. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(2), 32-55. doi: [10.22034/sshq.2025.491403.1498](https://doi.org/10.22034/sshq.2025.491403.1498)

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Quranic Exegesis and Sciences



1. Foundational Criticism:

Analysis reveals that contrary to this theory's judgment, verses within surahs are not necessarily arranged according to their order of revelation. In some cases, it can be demonstrated that verses have been arranged in an order different from their chronological revelation in the Quran. As a result, it can be argued that the arrangement of verses in surahs is influenced more by divine will and wisdom than by circumstances of revelation.

2. Criticism of Examples Highlighting Incoherence:

Examination of examples cited by this theory as instances of contextual disjunction shows that these examples are coherent when considering two factors: First, by taking into account the Quran's unique rhetorical style, which often addresses multiple dimensions of a subject. This rhetorical feature—creating dualities that appear oppositional—can explain connections between various topics within a surah. Second, by recognizing recurring patterns in thematic sequences across different surahs. These patterns demonstrate that diverse topics in Quranic culture are inter-related, indicating no actual thematic disjunction has occurred.

3. Criticism of the Lack of Coherence Based on the Wisdom Behind Divine Actions

Accepting the theory of the oratory nature of the Quranic language—which is based on thematic incoherence within surahs and the connection of verses due to circumstances of revelation—implies denying the existence of wisdom in one of God's actions, namely, the arrangement of verses within surahs. According to this theory, first, the selection of topics for each surah and the arrangement of verses within surahs, and second, the creation of surah structures in the Quran, lack wisdom and logical reasoning. Instead, the current sequence of topics is merely a result of their association during the time of revelation.

4. Criticism of Incoherence Considering Features of Oral Culture

One key feature of speech in oral cultures is the effort to preserve it through coherence. Therefore, if we believe that the Quran has been destined for eternal preservation from its inception, we must also accept that factors ensuring its preservation—including coherence—have been accounted for.

4. Final Conclusion

The theory suggesting the oratory nature of Quranic language and its acceptance of thematic incoherence within surahs—justifying this incoherence by referencing the connection between verses and circumstances of revelation—has deviated from accuracy.

Keywords:

Quranic language, oratory language, coherence of verses, thematic unity of surahs, historical unity of the revelation of surahs.

تحلیل انتقادی دیدگاه «خطابه‌ای بودن» زبان قرآن؛ از منظر انسجام مطالب در سوره

مهديه دهقانی قناتغستانی¹ ID

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. m.dehghani@khu.ac.ir

چکیده

پذیرش انسجام آیات یا گسست موضوعی آیات در سوره‌های قرآن، از جمله مبانی است که بر نحوه اندیشیدن درباره سوره‌های قرآن و فهم و تفسیر آنها اثرگذار است. برخی از قرآن‌پژوهان، همچون نکونام و آیت‌الله معرفت، زبان قرآن را خطابه‌ای دانسته‌اند و در قالب این انگاره، درباره پیوستگی مطالب در سوره‌های قرآن، بر این باورند که اولاً، بخش‌های مختلف یک سوره، لزوماً با یکدیگر مرتبط نیستند و ثانیاً، سبب قرار گرفتن مطالب مختلف در کنار یکدیگر در قالب سوره، صرفاً تقارن موضوع آنها در جامعه در زمان نزول، است. اکنون پرسش این است که آیا می‌توان موضع‌گیری این دیدگاه درباره کیفیت ارتباط آیات در سوره‌های قرآن را پذیرفت؟ استفاده از روش توصیفی و تحلیلی در بررسی این دیدگاه (که بر مبنای «مطابقت چینش آیات در همه سوره‌ها بر ترتیب نزول آنها» استوار است)، نشان می‌دهد، بر این دیدگاه، نقدهایی وارد است؛ از آن جمله، اولاً، مبنای این انگاره، یعنی تطابق چینش آیات در سوره‌ها، بر ترتیب نزول آنها، در همه سوره‌های قرآن، قابل اثبات نیست. ثانیاً، نمونه‌های ارائه شده در این دیدگاه برای اثبات عدم پیوستگی موضوعی در سوره‌های قرآن، توان اثبات گسست موضوعی در سوره‌های قرآن را ندارد و ثالثاً، پذیرش این دیدگاه به معنی پذیرش عدم حکمت در افعال الهی است و از این رو قابل قبول نیست؛ درنهایت، باید پذیرفت چینش آیات در سوره‌های قرآن، تابع زمان و شرایط نزول نیست، بلکه تابع حکمت الهی است.

واژه‌های کلیدی: تناسب آیات، زبان خطابه‌ای، زبان قرآن، وحدت تاریخی نزول سوره‌ها، وحدت موضوعی سوره‌ها.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

◆ استناد به این مقاله: دهقانی قناتغستانی، مهديه. (۱۴۰۴). تحلیل انتقادی دیدگاه «خطابه‌ای بودن» زبان قرآن؛ از منظر انسجام مطالب در سوره. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره ۲)، ۳۲-۵۵. doi: 10.22034/sshq.2025.491403.1498

۱- مقدمه

برخی گزاره‌ها بنیادین‌اند؛ یعنی پذیرش یا انکار آنها پذیرش یا انکار زنجیره‌هایی دگرسان از گزاره‌ها را ضروری می‌سازد. در دانش تفسیر، داوری درباره «پیوستاری مطالب در سوره‌ها» از این دست گزاره‌ها است. باور یا انکار «انسجام مطالب در سوره‌ها»، فراتر از یک داوری ساده، ضرورت قبول یا رد سلسله‌ای از گزاره‌های پسینی را در پی دارد؛ زیرا اگر قرآن‌پژوه در جایگاه یک مبنا، بپذیرد آیات در سوره‌ها گسست معنایی ندارند، آنگاه لازم است در پیوند میان آیات درنگ کند و وجه پیوند را تبیین نماید و فراتر، «اثر معنایی» مطالب مختلف یک سوره بر یکدیگر را تبیین کند و از زاویه توجه به «علت باهم‌آیی‌ها» به تحلیل معنا و تبیین معانی حاصل از باهم‌آیی موضوعات و مفاهیم مختلف بپردازد.^۱

مفسران و قرآن‌پژوهان بر سر این گزاره بنیادین (وجود یا عدم وجود «پیوند آیات در سوره‌ها») اختلاف نظر دارند. برخی پیوند بین آیات در سوره‌ها را پذیرفته‌اند و برخی آن را انکار کرده‌اند. برخی فراتر از پذیرش، آن را اعجازگون دانسته و برخی فراتر از انکار، بر طبل بی‌نظمی کوفته و سبک قرآن را پراکنده‌گویی خوانده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۷/۷).^۲ در این میان، هر گروه برای اثبات رأی خود به دلایل مختلفی متوسل شده‌اند و راه‌های گوناگونی را در پیش گرفته‌اند؛ برای مثال، ریچارد بل علت عدم انسجام در سوره‌های قرآن را به نحوه گردآوری آیات هر سوره از پاره‌نوشته‌های موجود می‌داند (بل، ۱۳۸۲: ۳۴) و در مقابل برخی از محققان تلاش کرده‌اند انسجام آیات قرآن را در پرتو نظریات زبان‌شناسی جدید، توجیه و تبیین نمایند. (فاضلی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۳۴ - ۹ و تیموری بازگری و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۱۷ - ۹)

۱-۱- بیان مسئله

یکی از نظراتی که در سال‌های اخیر، درباره زبان قرآن مطرح شده است، انگاره «خطابه‌ای بودن زبان قرآن» است. در این انگاره، داوری درباره زبان قرآن کریم به داوری درباره نحوه نظم و چینش آیات در سوره‌ها پیوند می‌خورد و نهایتاً به پذیرش رخنمود «ناپیوستگی در سوره‌های قرآن» می‌انجامد؛ در واقع در این انگاره از یک سو، اولاً، ناپیوستگی و عدم انسجام مطالب در سوره‌های قرآن، پذیرفته شده و ثانیاً، علت آن «زبان خطابه‌ای» قرآن دانسته می‌شود. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که «خطابه‌ای» دانستن زبان قرآن چه ارتباطی با انسجام یا عدم انسجام مطالب در سوره‌های قرآن دارد؟ و چگونه این انگاره به طرح مسئله

(۱) در زبان‌شناسی به «متون مجاور» یک متن «هم‌متن» یا «بافت متنی» می‌گویند (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) و درباره اثرگذاری متون مجاور گفته می‌شود که تفسیر هر جمله (جز نخستین جمله) به اجبار محدود به «متون پیشین» است. (Brown G. & G Yule, ۱۹۸۳: ۴۶) (۲) باقلانی، ۱۴۲۱: ۳۰؛ زرکشی، ۱۳۲۲/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۸۷/۱؛ طه‌حسین، بی تا: ۱۵۸، بازرگان، ۱۳۷۵: ۳/۱؛ بل، ۱۳۸۲: ۱۵۶.

ناپیوستگی و عدم انسجام در سوره‌های قرآن می‌انجامد؟ و آیا موضع‌گیری این انگاره درباره مسئله انسجام مطالب در سوره‌ها قابل قبول است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

طراح دیدگاه «خطابه‌ای بودن زبان قرآن» جعفر نکونام است. وی در برخی مقالات خود در هنگام ارائه این دیدگاه، از تعبیری مانند «به باور من» یا «نظریه نویسنده» استفاده کرده است و با قطعیت این دیدگاه را مطرح ننموده است و در برخی آثار خود به شکل قاطع، زبان قرآن را «گفتاری» و «خطابه‌ای» معرفی می‌کند. آیت‌الله معرفت نیز در دهه پایانی عمر خویش، از این دیدگاه استقبال کرده و آن را در آثار خویش منعکس ساخته است. (معرفت، ۱۴۲۷: ۵۰/۱ و ۴۰۹/۷) نکونام بر آن است، آیت‌الله معرفت متأثر از مقاله ایشان این دیدگاه را پذیرفته است. (نکونام، ۱۳۹۳: ۲۴) علاوه‌برای، برخی دیگر از قرآن‌پژوهان، همچون ایازی در آثار پسینی خود، این دیدگاه درباره زبان قرآن را پسندیده است. (ایازی، ۱۴۰۲)

آثار و نشست‌ها در معرفی و نقد این انگاره عبارتند از:

- ۱- مقاله "زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری" از جعفر نکونام در پژوهش‌های فلسفی کلام، بهار ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است. در این مقاله برای اولین بار، این انگاره ارائه گردید.
- ۲- مقاله "نقدی بر نظریه «گفتاری بودن زبان قرآن»،" از سید محمد علی ایازی در پژوهش‌های فلسفی کلامی، تابستان ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، از یک سو شواهدی بر گفتاری بودن زبان قرآن ارائه می‌دهد و از سوی دیگر ویژگی‌هایی که باعنوان شناسه گفتاری بودن یک زبان در مقاله نکونام مطرح شده است را به نقد می‌کشد و مدعی می‌شود این ویژگی‌ها در متن مکتوب نیز وجود دارد.
- ۳- مقاله "پاسخ نقدی بر مقاله زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری" از جعفر نکونام در پژوهش‌های فلسفی کلامی، پاییز ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است. این مقاله در پاسخ به نقدهای آقای ایازی منتشر گردید. نویسنده در این مقاله، ویژگی‌های زبان گفتاری را بر دو دسته می‌داند: ویژگی‌های اختصاصی و ویژگی‌های مشترک. وی حضور جمله معترضه در متن که با صدر و ذیل کلام بی‌ارتباط است را ویژگی خاص زبان گفتاری معرفی می‌کند.
- ۴- کتاب «درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن» از جعفر نکونام در نشر هستی‌نما، ۱۳۸۰ چاپ شده است و در فصل سوم، مبانی تاریخ‌گذاری قرآن، «گفتاری بودن سبک قرآن»، به بیان ادله گفتاری بودن زبان قرآن و اثر این مبنا بر تاریخ‌گذاری قرآن می‌پردازد.
- ۵- نشست "نقد و تحلیل نظریه گفتاری بودن زبان قرآن" در ۲۸ بهمن ۱۳۹۲، با حضور

جعفر نکونام، مجید معارف و سید محمدعلی ایازی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران برگزار شد. براساس گزارش موجود از این نشست در صفحات وب، قرآن پژوهان ناقد بر عدم اختصاص قرآن به زمان و مخاطبی خاص و جاودانه بودن آن تأکید کردند و نکونام در دفاع از دیدگاه خود، بر ضرورت و اهمیت توجه به فهم مخاطب اولیه قرآن تأکید ورزید.

۵- مقاله «آیت‌الله معرفت و نظریه خطابه‌ای بودن زبان قرآن» از جعفر نکونام در همایش بزرگداشت آیت‌الله معرفت، ۱۳۸۶ است. این مقاله در مجموعه مقالات این همایش به سال ۱۳۹۵، به چاپ رسید. در این مقاله، نکونام به تبیین همسویی رای آیت‌الله معرفت با نظریه خطابه‌ای بودن زبان قرآن می‌پردازد.

۶- مقاله «بررسی نظریه خطابه‌ای بودن زبان قرآن» از جعفر نکونام در دین و دنیای معاصر، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. نکونام این مقاله را در تبیین همراهی آیت‌الله معرفت با این انگاره و نقد برخی دیدگاه‌های آیت‌الله معرفت درباره زبان قرآن منتشر ساخت.

۷- سخنرانی علمی «چیستی زبان قرآن» در نمایشگاه قرآن، ۱۳۹۳ انجام شد که آقای نکونام متن ویرایش‌شده این سخنرانی را در صفحه شخصی به آدرس «<http://nekoonam.com>» منتشر نموده است.

۸- مقاله «نوشتاری بودن زبان قرآن در مقایسه با شاخصه‌های دیسکورس‌های گفتاری و نوشتاری» از عباس اسماعیلی‌زاده و همکاران در آموزه‌های قرآنی، ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله با بررسی شاخصه‌هایی مانند مقدم بودن مراد از پیدایش کلمات، تثبیت و ماندگاری گفتار و... به این نتیجه رسیده‌اند که متن قرآن متنی نوشتاری است.

۹- آیت‌الله معرفت در «التمهید»، «التفسیر الاثری الجامع»، «شبهات و ردود» و مصاحبه‌ای که تحت عنوان «گفت‌وگو با آیه‌الله معرفت» که در مجله «پژوهش‌های قرآنی» نشر یافته است، باور به این دیدگاه را منعکس نموده‌اند. (معرفت، ۱۴۲۷: ۵۰/۱ و ۴۰۹/۷)^۱

۱۰- مقاله «گفتاری یا نوشتاری بودن زبان قرآن» از سید محمد علی ایازی در پژوهش‌نامه نقد آراء تفسیری، تابستان ۱۴۰۲ به چاپ رسیده است. آقای ایازی در این مقاله، ضمن پذیرش گفتاری بودن زبان قرآن، آن را زبانی هوشمندانه می‌داند؛ به این معنی که قرآن به‌گونه‌ای سخن گفته است که مخاطب او تنها مردمان عصر نزول قرآن نیست، بلکه با وجود آنکه بر قرائن حالی و مقالی متکی است، مخاطب عام و همه‌زمانی دارد. (ایازی، ۱۴۰۲: ۱۹۱ و ۱۹۲)

۱) معرفت، ۱۳۸۷: ۶۴/۱ و همو، ۱۴۲۳: ۴۲۰.

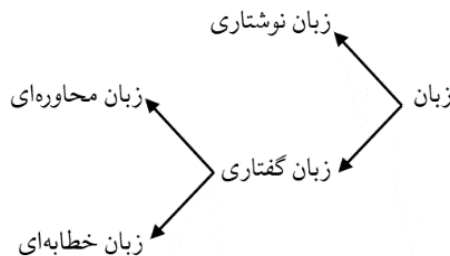
در هیچ‌یک از آثار فوق، به بررسی و نقد مسئله پراکندگی و عدم انسجام موضوعات سوره‌های قرآن که در این انگاره مطرح شده و مقبول تلقی گردیده، پرداخته نشده است.

۲- مبانی نظری پژوهش

در تبیین مبانی نظری انگاره «خطابه‌ای بودن زبان قرآن» و ارتباط آن با بحث انسجام موضوعات در سوره‌ها، لازم است به نکات زیر اشاره نمود:

۲-۱- خلاصه دیدگاه خطابه‌ای بودن زبان قرآن

از نگاه این انگاره تقسیمات زیر بر زبان حاکم است:



در این دیدگاه، زبان قرآن «خطابه‌ای» و از این رو متکی بر قرائن حالی و مقامی است. این مسئله اثر خود را در دو بعد، نشان می‌دهد: نخست در فهم کامل و صحیح مراد الهی و دوم در توجیه ازهم‌گسیختگی آیات در سوره‌ها. نکونام در بیان نکته نخست، یعنی اثرگذاری توجیه به اتکای زبان گفتاری قرآن به قرائن حالی و مقامی در فهم آیات، گوید: «زبان قرآن گفتاری است؛ به این معنا که پاره‌ای از قرائن فهم آیات که از آن به قرائن حال و مقام تعبیر می‌شود، در متن قرآن نیامده است؛ بنابراین، غفلت از آن فهم کامل و صحیح آیات را دشوار می‌سازد». (نکونام، ۱۳۷۹: ۲۱)

همچنین نکونام می‌نویسد: «مهم‌ترین آنها (ویژگی متمایزکننده زبان گفتاری از نوشتاری) اتکای فراوان آن (زبان گفتاری) در برخی موارد به قرائن حالی و مقامی است؛ به گونه‌ای که نادیده گرفتن آنها فهم کامل مراد الهی را دشوار می‌سازد یا آیات قرآن را ازهم‌گسیخته می‌نمایاند». (نکونام، ۱۳۷۹: الف: ۲۲۷ و ۲۲۸)

و در جایی دیگر بیان می‌دارد: «روشن شدن این موضوع (گفتاری یا خطابه‌ای بودن زبان قرآن) بسیار اهمیت دارد؛ چون پذیرش هریک از این دو نظریه آثار تعیین‌کننده‌ای در شیوه تفسیر قرآن دارد؛ به ویژه در مواردی که آیات قرآن از لحاظ تناسب سیاقی مشکل می‌نمایند».

بدین ترتیب، نگونام بی‌توجهی به گفتاری بودن زبان قرآن و اتکای زبان قرآن به قرائن حالی و مقامی را سبب گسیخته‌نمایی متن قرآن می‌داند. در بخش بعد، به تفصیل، روشن می‌شود که داوری این دیدگاه درباره مسئله تنوع موضوعات در سوره‌ها و انسجام موضوعات در سوره‌ها به چه شکل است.

۲-۲- خطابه‌ای بودن زبان قرآن و مسئله انسجام سوره‌ها

این مسئله را می‌توان در دو محور زیر تبیین کرد:

۲-۲-۱- وجود موضوعات بی‌ارتباط در سوره‌های قرآن

براساس انگاره خطابه‌ای بودن، حداقل برخی سوره‌ها دارای تنوع موضوعی هستند. این مسئله، به روشنی، از مطالب مختلفی که قائلین به این دیدگاه در تبیین وجوه مختلف آن بیان نموده‌اند، فهمیده می‌شود؛ برای مثال، جملات زیر از آقای نگونام نشان‌دهنده چنین دیدگاهی است:

اول) نگونام یکی از شواهد و دلایل خطابه‌ای بودن زبان قرآن را مسئله «تنوع مضامین هر سوره» می‌داند. وی در این باره می‌نویسد: «هریک از سوره‌های قرآن بسان خطابه، انواع موضوعات مختلف اعتقادی و اخلاقی و جز آنها را در بر دارد. هر سوره گفتاری مستقل است؛ مانند کتاب نیست که هربخشی از آن به موضوعی خاص اختصاص یافته باشد...» (نگونام، ۱۳۷۹: ب: ۳۴ و همو، ۱۳۸۰: ۷۲)

دوم) همچنین ایشان یکی از ویژگی‌های متمایزکننده زبان خطابه‌ای را وجود جملات معترضه در متن که با صدر و ذیل خویش تناسب ندارند می‌داند. وی در این باره گوید: «این دو سبک از کلام (یعنی گفتاری و نوشتاری) در موارد معدودی، نظیر آنچه در پی می‌آید، از یکدیگر تمایز پیدا می‌کنند: ۱- برخی از جملات معترضه که با صدر و ذیل خود تناسب ندارند، تنها در گفتار به چشم می‌خورند...» (همو، ۱۳۷۹: ب: ۲۳)^۱

سوم) همچنین ایشان انکار تناسب سیاقی در سوره‌هایی که تدریجی نازل شده‌اند را ناشی از برگزیدن دیدگاه گفتاری بودن زبان قرآن می‌دانند و حتی بر آن است که چه بسا آیات «یک واحد نزول» نیز هیچ‌گونه پیوندی با یکدیگر نداشته باشند. وی در این باره می‌گوید: «نظریه کسانی که لزوم تناسب سیاقی آیات را در سوره‌های تدریجی النزول انکار می‌کنند، به گفتاری بودن زبان قرآن برمی‌گردد؛ زیرا براساس این نظریه، آیات سوره‌ها به اقتضای اسباب نزول خود نازل می‌شدند نه به اقتضای آیات قبل یا بعد که از آن به سیاق آیات تعبیر می‌شود؛ از این رو، بسا آیاتی که حتی در یک واحد نزول قرار گرفته‌اند، هیچ‌گونه ارتباط و تناسب قابل‌قبولی با صدر و ذیل خود نداشته‌اند، بلکه صرفاً با شأن

۱) نگونام، ۱۳۷۹: الف: ۲۲۹ و همو، ۱۳۸۰: ۶۷.

و موقعیت نزول مرتبط و متناسب باشند. چنین خصوصیتی بی‌تردید به زبان گفتاری اختصاص دارد (همو، ۱۳۷۹: ب: ۲۵)؛

همچنین ایشان تلاش در جهت تبیین تناسب بین آیات را ناشی از برگزیدن دیدگاه نوشتاری بودن زبان قرآن می‌داند. (نکونام، ۱۳۷۹: ب: ۲۵)

آیت‌الله معرفت نیز ضمن پذیرش گفتاری بودن زبان قرآن گویند: «سبک نوشتاری، مستلزم هماهنگی و انسجام در میان جمله‌ها و عبارتها و وحدت موضوع و سیاق در متن است؛ به طوری که متن موضوع معینی داشته باشد و نویسنده توجه خود را از آن موضوع به موضوع دیگری منصرف نسازد و جز بر قراین متصل، بر قراین دیگر تکیه نزنند. (معرفت، ۱۳۸۷: ۱/۶۴)

همچنین آقای ایازی گویند: «عدم پیوستگی مطالب هم دلالت بر نوشتاری نبودن متن قرآن دارد... از آن گذشته، تنوع مضامین وجه انحصاری زبان گفتاری نیست؛ مگر این که به پراکندگی و ناپیوستگی منجر شود...» (ایازی، ۱۴۰۲: ۱۷۶)

همچنین نکونام در ارزیابی دیدگاه ابوزید می‌نویسد: «تفاوت دیگری که ابوزید میان گفتار و نوشتار قائل است، پریشانی و تشتت در گفتار و انسجام در نوشتار است. این سخن او قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ چون در گفتار برحسب مقتضیات، سخن گفته می‌شود و این گونه نیست که یک موضوع را دنبال و بر محور آن سخن گفته شود...» (نکونام، ۱۳۹۳: مدهامتان: نقد نظریه ابوزید در زمینه گفتاری بودن قرآن)

۲-۲-۲- پیوند موضوعات در سوره با توجه به شرایط نزول

از نظر نکونام توجه به قرائن حالی و مقامی می‌تواند این پراکنده‌نمایی را از بین ببرد. چه اینکه موضوعات پراکنده گرچه خود، به‌واقع، با یکدیگر ارتباطی ندارند، ولی به دلیل شرایط حالی و مقالی با یکدیگر در پیوند هستند؛ برای مثال، او درباره آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره قیامت از یک سو باور به عدم پیوند این آیات با بستر طرح‌شان در سوره قیامت دارد و از سوی دیگر بر آن است که گفتاری دانستن زبان قرآن این گسیخته‌نمایی را می‌زداید: «این عدم تناسب، بنا بر فرض نوشتاری بودن سبک قرآن است، اما چنانچه زبان قرآن گفتاری تلقی شود، بی‌تناسبی در میان نخواهد بود.» (همو، ب: ۱۳۷۹: ۲۸)

در توضیح اینکه چگونه توجه به قرائن حالی و مقامی می‌تواند سبب پیوند بین دو بخش سوره قیامت شود، نکونام سخن فخر رازی، مبنی بر اینکه این آیات مانند تذکر معلم در میان تدریس به شاگرد خود است را نقل می‌کند؛ بدین ترتیب، از آنجاکه این دو حادثه در بیرون با یکدیگر مقارن بوده‌اند، از این رو، در زبان گفتاری، سخن از این دو به شکل متوالی بلا مانع است؛ همچنین نکونام درباره آیه تطهیر، از یک سو، سخن مفسران را در عدم پیوند بین این آیه و بستر طرح خود نقل می‌کند و سپس عامل پیونددهنده را نزدیک بودن محل زندگی همسران پیامبر و اهل بیت (ع) می‌داند. (همان، ۲۹) بدین ترتیب نکونام در مورد سوره قیامت،

«تقارن زمان رخداد دو امر» را سبب قرین شدن دو موضوع در سوره قیامت، معرفی می‌کند و قرین شدن آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) و آیه تطهیر در سوره احزاب، «قرب مکان زندگی» زنان پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) را سبب قرین شدن پرداختن به دو موضوع در کنار یکدیگر در سوره احزاب می‌داند.

۲-۲-۳- مبنای انگاره خطابه‌ای بودن زبان قرآن

نکونام، طراح انگاره خطابه‌ای بودن زبان قرآن و دیگر قائلین به آن، به شکل روشن درباره مبانی آن سخن نگفته‌اند، اما باید یکی از مبانی این انگاره را «مطابقت ترتیب آیات در همه سوره‌ها بر ترتیب نزول آنها» دانست؛ به این معنا که چینش آیات در همه سوره‌ها، مطابق با ترتیب نزول آنها صورت پذیرفته است. این گزاره از آن رو از مبانی خطابه‌ای بودن زبان قرآن است که اگر ترتیبی غیر از ترتیب نزول بر آیات در سوره‌ها حاکم شده باشد، دیگر نمی‌توان تنوع موضوعات در سوره و انتقال از موضوعی به موضوع دیگر را دلیل و نشان خطابه‌ای بودن زبان قرآن تلقی کرد، بلکه باید تنوع موضوعات در سوره را ناشی از نحوه جای‌گزینی آیات دانست.

نکونام در مورد نحوه جای‌دهی آیات در سوره‌ها، بیان می‌دارد که وضعیت فعلی می‌تواند حاصل سه علت باشد: اول آنکه وحی، تجربه عرفانی باشد و انقطاع به خاطر تغییر احوال عرفانی پیامبر(ص) رخ نموده باشد؛ دوم آنکه وضعیت فعلی ناشی از پراکندگی نزول باشد، یعنی نزول‌های پراکنده به وسیله پیامبر یا صحابه مرتب شده باشد و در این چینش، پیوند بین آیات در نظر گرفته نشده باشد و سوم آنکه زبان قرآن گفتاری باشد و به اقتضای شرایط، سخنی در میان سخن دیگر وارد شده باشد؛ آن‌گونه که در گفتار، بسیار رخ می‌دهد. نکونام پس از بررسی هریک از این سه فرض، به این نتیجه می‌رسد که گسیختگی سیاقی در سوره‌ها ناشی از گفتاری بودن زبان قرآن است. (نکونام، ۱۳۷۹ الف: ۲۴۸) همچنین در مقاله «بررسی جدیدترین نظریه در ترتیب نزول آیات» نیز اصل در چینش آیات در سوره‌ها را چینش آنها براساس ترتیب نزول می‌داند. او این دیدگاه را به علامه طباطبایی نسبت می‌دهد و بر آن است، اگر در موردی، چینشی برخلاف ترتیب نزول در سوره‌ای دیده شود، این چینش حاصل اجتهاد و اعمال نظر صحابه است. (همو، ۱۳۷۸: ۲۱)

۲-۲-۴- آثار انگاره خطابه‌ای بودن

از دیدگاه قائلان به انگاره خطابه‌ای بودن زبان قرآن، پذیرش این دیدگاه بر روی برخی مباحث قرآنی اثر می‌گذارد؛ از جمله مهمترین این مباحث دو موضوع زیر است:

اول) دانش مناسبات

با پذیرش خطابه‌ای بودن زبان قرآن، سخن از تناسب بین آیات در سوره و تلاش در جهت یافتن وجه پیوند آیات با یکدیگر در شکل کنونی و متداول آن، بی‌معنا می‌گردد. نکنونام تلاش برای تبیین تناسب بین آیات را ناشی از نوشتاری دانستن زبان قرآن می‌داند. (همو، ۱۳۷۹: ب: ۲۵) ایازی نیز عدم ضرورت تبیین پیوند آیات در سوره را «فایده نظریه گفتاری بودن زبان قرآن» می‌داند. (ایازی، ۱۴۰۲: ۱۶۶) بنابراین می‌توان گفت با پذیرش انگاره خطابه‌ای بودن زبان قرآن، سخن گفتن درباره وجه ارتباط آیات در سوره‌ها، بی‌معنا و بدون دلیل منطقی است.

دوم) وحدت موضوعی سوره‌ها

یکی دیگر از مباحث متأثر از پذیرش خطابه‌ای بودن زبان قرآن «وحدت موضوعی سور» است. نکنونام در این باره گوید: «از این رو، برای هر سوره نمی‌توان موضوع خاصی را مشخص کرد و آنان که کوشیده‌اند برای هر سوره یک موضوع یا هدف خاص مشخص کنند، جز راه تکلف نپیموده‌اند...» (نکنونام، ۱۳۹۳: ۴۱)

و نیز حسینی در مقاله «دلایل ناکارآمدی نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن» می‌گوید: «... چینش و ترتیب موجود آیات بی‌هیچ تغییر و جابه‌جایی منطبق با ترتیب نزول است. با فرض اثبات این فرضیه، یکی از اصلی‌ترین مبانی تئوری وحدت موضوعی فرو می‌ریزد و معتبرترین دلیل آنان از دست می‌رود...» (حسینی، ۱۳۸۷: ۶۴ و ۶۵)

علاوه بر دو موضوع فوق، پاره‌ای دیگر از مباحث، مانند تفسیر ساختاری یا سیر هدایتی مطرح در مباحث تدبری نیز غیرقابل قبول می‌گردد.

۳- بررسی و نقد عدم انسجام سوره‌ها از دیدگاه خطابه‌ای بودن زبان قرآن

عدم انسجام سوره‌ها از دیدگاه خطابه‌ای بودن زبان قرآن را می‌توان در چهار محور زیر مورد بررسی و نقد قرار داد:

۳-۱- نقد مبنا

چنانکه گفته شد، خطابه‌ای بودن زبان قرآن بر این مبنا استوار است که چینش آیات در سوره‌ها، تابع ترتیب نزول آنها است. در بررسی این مبنا، باید سوره‌ها را از نقطه نظر چینش آیات مورد بررسی قرار داد تا روشن شود که آیا چینش آیات در سوره‌ها، متأثر از زمان نزول آنها است یا آنکه چینش تابع امری دیگر، مانند حکمت الهی است؟ به عبارت دیگر، باید روشن شود، اصل این است که آیات مطابق نزول مرتب شوند؛ حتی اگر حکمتی در ترتیب طرح آنها وجود نداشته باشد یا اصل این است که آیات بر اساس حکمت مرتب شود؛ حتی

اگر در بسیاری از موارد، بر ترتیب نزول مرتب شده باشند. در راستای این هدف، چند سوره از نقطه نظر چینش آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱- چینش آیات در سوره بقره

به باور نکونام، سوره بقره نخستین سوره نازل شده در مدینه به سال اول هجرت است. (نکونام، ۱۳۸۰: ۳۰۳ و همو، ۱۳۷۸: ۳۰) حضور آیات مربوط به تغییر قبله در این سوره (۱۵۱-۱۴۲) نیز نشان می‌دهد که نزول آیات این سوره مربوط به نخستین سال‌های حضور پیامبر(ص) در مدینه، بوده است. چه اینکه ماجرای تغییر قبله مربوط به پایان سال اول یا آغاز سال دوم هجرت است. (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۳۹۱/۲ و ۴۴۰) با این حال در این سوره پس از قرائت آیات تغییر قبله و آیات دال بر درگیری نظامی مسلمانان با کفار (بقره: ۱۵۴)، آیات مربوط به حج، آمده است:

* **إِنَّ الصَّافَةَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا...**
(بقره: ۱۵۸)

مسلماناً بین سال‌های نخست عهد مدنی و زمانی که فضا برای برگزاری حج یا عمره مهیا شد، فاصله زمانی قابل توجهی وجود داشته است؛ چه اینکه نخستین حج مسلمانان پس از صلح حدیبیه به سال هفتم برگزار شد (یعقوبی، بی تا: ۴۰/۲) بیافزاییم که ماجرای صلح حدیبیه و بیعت رضوان و نیز حج سال پس از آن، در سوره فتح منعکس شده است:

* **إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ ... (فتح: ۱۰)**
* **لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ... (فتح: ۲۷)**

علاوه بر این آیه، در سوره بقره، آیات مفصلی درباره احکام حج و قربانی کردن و محاسبه تعداد روزهای حج قرائت می‌شود (بقره: ۲۰۳-۱۹۷) که دلالت بر حضور آزادانه در مکه و برگزاری عمومی و آزادانه حج دارد؛ از سوی دیگر در پس آیات دال بر برگزاری آزادانه حج، آیات مربوط به درگیری نظام با کفار و تشویق مسلمانان به «اخراج کفار از سرزمینی که از آن اخراج شده‌اند» خوانده می‌شود. (بقره: ۲۱۶ و ۲۱۷) که دلالت بر نزول آنها قبل از فتح مکه دارد؛ بدین ترتیب، به لحاظ چینش، آیات زودتر نازل شده بعد از آیات متأخر در نزول، قرار گرفته‌اند؛ بنابراین در مجموع، سال‌ها پرونده نزول آیات سوره بقره باز بوده است و در بین نزول آیات این سوره، آیاتی از دیگر سوره‌ها نیز نازل شده است و همواره آیات جدید نازل شده در انتهای آیات پیشین، قرار داده نشده است و چه بسا در میان آیات پیشین، جایابی شده باشد.

(۱) طبری، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۴.
(۲) ذهبی، ۱۴۰۷: ۳۶۳/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۸۷ و ۲۵۸.

۳-۱-۲- چیش آیات در سوره آل عمران

آیات سوره آل عمران نیز به ترتیب نزول مرتب نشده است. چه اینکه اگر سوره آل عمران را به دو بخش تقسیم کنیم، در بخش دوم این سوره، آیات ناظر به دشواری‌های رخ‌نموده در جنگ احد و فرامین ناظر به این دشواری‌ها، آمده است. استفاده از واژه قل در آیه ۱۵۴ نشان می‌دهد که این آیات در دشواری‌های جنگ احد نازل شده است و نزول این آیات از نوع یادآوری حوادث گذشته نیست.

جنگ احد به تصریح نکونام در سال سوم هجرت، رخ داده است. (نکونام، ۱۳۹۳: ۳۲) و حال آنکه در نیمه ابتدایی این سوره، به ماجرای مباحله (آل عمران: ۶۱) که در سال نهم یا دهم هجرت رخ داده (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۲/۲۹۴ و ابن کثیر، ۱۳۹۵ق: ۴/۱۰۸)، اشاره شده است. این مسئله، نخست، نشان می‌دهد که برخی از آیات سوره آل عمران قبل از تکمیل شدن سوره بقره نازل شده است و دوم، نشان می‌دهد که پرونده نزول آیات سوره آل عمران نیز حداقل به مدت شش سال باز بوده است و سوم نشان می‌دهد، گاه، برخی آیات در میانه آیات از پیش نازل شده گنجانده شده‌اند؛ در نتیجه، آیاتی که در سوره زودتر خوانده می‌شوند، به لحاظ زمانی، پس از آیات بعد از خود نازل شده‌اند.

۳-۱-۳- چیش آیات در سوره مائده

آیه ۶۷ سوره مائده آیه تبلیغ است. این آیه در ماجرای حجه الوداع، نازل گردیده است. به دنبال نزول این آیه، پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) را جانشین خود معرفی نموده‌اند و پس از آن، آیه اکمال نازل گردیده است. آیه اکمال در ترتیب کنونی در میانه آیه سوم سوره مائده، گنجانده شده است؛ بدین ترتیب، آیه تبلیغ که ابتدا نازل شده است در نیمه انتهایی سوره مائده، گنجانده شده است و آیه اکمال که با فاصله زمانی بسیار اندک پس از آیه تبلیغ نازل شده است در بخش نخست سوره مائده، جای داده شده است. وضعیت سوره مائده از این نظر به مانند سوره بقره و آل عمران است؛ یعنی آیاتی که زودتر نازل شده‌اند، پس از آیاتی که دیرتر نازل شده‌اند قرار گرفته‌اند.

۳-۱-۴- چیش آیات در سوره توبه

نکونام سوره توبه را آخرین سوره نازل شده معرفی می‌کند. نخستین آیات سوره توبه مربوط به اعلام براءت از مشرکین است. این آیات مربوط به ماجراهای سال نهم هجرت است. (طبری، بی تا: ۳۸۲/۲)^۱ همچنین در این سوره، ماجرای مسجد ضرار آمده است که به

(۱) مسعودی، ۱۴۰۴: ۳۰۱/۴؛ یعقوبی، بی تا: ۷۶/۲.

لحاظ زمانی مربوط به بعد از جنگ تبوک است (طبری، بی تا: ۳۷۳/۲) و حال آنکه آیات مربوط به سفر حجّه‌الوداع پیامبر و جانشینی آن حضرت که پس از سال نهم هجرت رخ داده، نه در سوره توبه، بلکه در سوره مائده جای‌دهی شده است.

۳-۱-۵- چینش آیات در سوره مزمل

سوره مزمل به تصریح نکونام، از سوره‌های نخستین نازل شده در مکه، است؛ با این وجود در آیه پایانی این سوره، آمده است: «أَخْرُونَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». براساس دیدگاه نکونام، این آیه نمی‌تواند ناظر به افرادی باشد که هنوز نیامده‌اند؛ چه اینکه او گوید: «بی تردید هر گفتاری خطاب به مشافهین، یعنی حاضرین در زمان القاست، زیرا خطاب به معدومین و آنان که در زمان و مکان خطاب حضور ندارند، خلاف حکمت است...» (نکونام، ۱۳۷۹ الف: ۲۴۱) بنابراین، براساس نگاه نکونام، باید گفت، بین نزول بخش نخست سوره مزمل و آخرین آیه آن، فاصله زمانی افتاده است و این فاصله زمانی نمی‌تواند صرفاً فترت وحی بوده باشد. (همو، ۱۳۸۰: ۱۱۵)

در موارد فوق و موارد مشابه، می‌توان دو داوری مختلف داشت:

نخست آنکه صحابه برخلاف دستور پیامبر، عمل کرده و این آیات را جابه‌جا نموده‌اند؛ در این صورت، نخست، باید پذیرفت که ترتیب آیات، حداقل در این پنج سوره، مخالف ترتیب نزول است و در نتیجه، نمی‌توان پیوند آیات در این پنج سوره (که تقریباً معادل شش جزء است) را بر اساس گفتاری بودن زبان قرآن، تحلیل کرد. ثانیاً به ازای هریک از این پنج سوره، ترتیب آیات، حداقل در یک سوره دیگر نیز به هم‌ریخته است و البته ممکن است به ازای سوره‌ای مانند بقره، ترتیب آیات در چندین سوره به هم‌ریخته باشد و از آنجاکه نمی‌توان این سوره‌ها را به اطمینان مشخص نمود، نمی‌توان به‌طور قطع به بررسی و تحلیل پیوند بین آیات، براساس گفتاری بودن زبان قرآن در همه دیگر سوره‌ها، پرداخت.

دوم آنکه «گزینش» و «چینش» آیات برای شکل دادن به ساختار سوره براساس فرمان الهی صورت پذیرفته است و این امر لزوماً و در همه موارد بر ترتیب نزول تطبیق ندارد، بلکه عامل اصلی در این امر، حکمت الهی بوده است؛ بنابراین به شکل مبنایی، درست نیست توالی موضوعات در سوره‌ها را به خطابه‌ای بودن زبان قرآن و شرایط حالی و مقالی زمان نزول مرتبط ساخت؛ همچنین باید گفت، تلاش نکونام در برعهده صحابه انداختن جای فعلی آیات در برخی سوره‌ها، تلاشی ناتمام است. چه اینکه استناد به چند روایت که به شکل ضمنی، ممکن است بر مرتب ساختن آیات در سوره‌ها بر ترتیبی دیگر دلالت کند، برای اثبات چنین حادثه مهم تاریخی، کفایت نمی‌کند. چه اینکه اگر

(۱) ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۷۳/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۲۸۱/۲.

واقعاً ترتیب آیات در سوره‌ای مخالف ترتیب زمان پیامبر بود، باید بیش از این‌ها، هیا هو و گزارش تاریخی به دنبال خود می‌آورد.^۱

۳-۲- بررسی نمونه‌های گسسته‌نما

نکونام و دیگر افرادی که خطابه‌ای بودن زبان قرآن را پذیرفته‌اند، نخست، آیاتی را برای نمونه‌های گسست موضوعی در سوره‌ها، معرفی کرده‌اند؛ سپس، علت این گسست را خطابه‌ای بودن قرآن دانسته‌اند. در اینجا، نیکوست که نمونه‌های شاخص را بررسی کنیم تا معلوم شود که آیا اساساً گسست موضوعی در این موارد اتفاق افتاده است یا خیر. آیات برشمرده به وسیله آنان به‌طور مشخص، آیات اقرار در سوره قیامت و آیه تطهیر در سوره احزاب و به‌طور ضمنی، آیه اکمال در سوره مائده، است. بررسی این آیات تحت عنوان عوامل پیونددهنده به قرار زیر است:

۳-۲-۱- پیوند آیات بنا بر سبک بیانی قرآن

یکی از عواملی که می‌تواند تبیین‌گر پیوند بین آیات باشد، توجه به سبک بیانی قرآن است. توضیح آنکه یکی از ویژگی‌های سبک بیانی قرآن، بیان کردن دو سوی مخالف یک امر است؛ برای مثال، در سوره حمد در معرفی راه راست، دو سوی مقابل به تصویر کشیده می‌شود:

«أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» ↔ «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

یا آنکه در آیات آغازین سوره بقره، بعد از آنکه درباره هدایت مؤمنان سخن به میان آمد، درباره عدم هدایت کافران، سخن گفته می‌شود:

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ↔ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

پرداختن به دو سوی مقابل یک امر، به شکل گسترده در جای‌جای قرآن، قابل مشاهده است. آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره قیامت بنا بر همین سبک بیانی قرآن در پیوند با بافت طرح خود در سوره قیامت، قرار می‌گیرند. چه اینکه در آغاز این سوره، درباره علت تکذیب قیامت گفته می‌شود:

* بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (قیامت: ۵)

(۱) یکی از ملاک‌های نقد محتوایی حدیث آن است که یک حادثه مهم تاریخی، ناقلان اندکی داشته باشد و با وجود اهمیت، ناقلان مختلفی ابعاد مختلف آن را گزارش نکرده باشند.

این آیه در بافت خود، بدین معناست که علت تکذیب قیامت پرسش یا شبهه داشتن درباره برپایی قیامت نیست، بلکه علت اصلی تکذیب قیامت «مسئولیت‌گریزی انسان» است. انسان می‌خواهد هر کاری که دوست دارد، بتواند انجام دهد؛ از این رو، از پذیرش قیامت که الزاماتی برای او به وجود می‌آورد، سرباز می‌زند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۴/۲۰) و در مقابل چنین کسی که به خاطر مسئولیت‌گریزی، حقیقت قیامت را انکار می‌کند، پیامبر(ص) قرار دارد که در نهایت «مسئولیت‌شناسی» است؛ بدان حد که اکنون جای دارد مخاطب قرار گیرد و به ایشان گفته شود که مسئله جمع کردن قرآن بر عهده ما است و تو ای وجود نازنین، چندان مسئولیت‌شناسی که نگران جمع وحی هستی. نگران نباش که حفظ آن از گزند پراکندگی بر عهده ما است.

این‌گونه انتقال، از یک مطلب به مطلب دیگر، کاملاً متناسب با سبک بیانی قرآن است که مکرر دو سوی یک موضوع را مورد توجه قرار می‌دهد و در اینجا نیز دو سوی مسئولیت‌گریزی و مسئولیت‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است؛ همچنین توجه به این سبک بیانی می‌تواند توضیح‌دهنده جایگاه آیه تطهیر در میان آیات سوره احزاب باشد؛ چه اینکه در آیات ۲۸ تا ۳۳ سوره احزاب، از دو گروه و جریان متفاوت در خانواده پیامبر(ص) سخن به میان می‌آید؛ نخست، گروه و جریانی که با ضمیر جمع مؤنث مخاطب با آنها سخن گفته می‌شود و دوم، گروه و جریانی که با ضمیر جمع مذکر مخاطب با آنها سخن گفته می‌شود. گروه اول از دنیاطلبی و مرتکب شدن «فاحشه مبینه» و تغییر صدا برای تحریک کسانی که در دلشان مرض و تبرج جاهلی است، منع می‌شوند و در عوض به تسلیم خدا و رسول و آخرت‌طلبی و برپایی نماز و پرداخت زکات توصیه می‌شوند و در مقابل این گروه، سخن از کسانی در خانواده پیامبر به میان می‌آید که از خطاهای پیش‌گفته پاک و میرا هستند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتِينَ تَرْضَيْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيْنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَ أَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا * وَ إِن كُنْتِينَ تَرْضَيْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا * يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَيَّ اللَّهُ يَسِيرًا * وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا * يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِن اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا * وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرُّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ اقْمِنَّ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطَّعْنِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ﴿٤٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

بنابراین، بنا بر سبک بیانی قرآن، در کلام بالا، هیچ گسست موضوعی وجود ندارد و سخن به شکل طبیعی، بسط و گسترش یافته است.

۳-۲-۲- پیوند آیات بنا بر باهم آیی موضوعات در قرآن

نکته دیگری که می‌تواند در بررسی پیوند موضوعات مختلف در سوره، مورد توجه و اتکا قرار گیرد، «بهامی موضوعات» در دیگر سوره‌ها و در سراسر قرآن است. چه اینکه برخی از موضوعات در سوره‌های مختلف، به شکل متوالی پشت سرهم مطرح می‌شوند. در این راستا، حسین عبدالرئوف با بررسی چند سوره از قرآن نشان می‌دهد که مضامین مختلف در این سوره‌ها، با یکدیگر تلفیق شده‌اند و به شکل زوج‌های معنایی درآمده‌اند؛ برای مثال در سوره اسراء و کهف، مسائل اخلاقی در بطن موضوع یکتاپرستی قرار گرفته است و همچنین توحید و یکتاپرستی در این دو سوره، همواره در کنار انذار، مطرح شده است. (عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۹۰)

از جمله آیاتی که پیوند آن با موضوعات قبل و بعد، بنا بر این نکته، روشن‌تر می‌گردد، آیه اکمال است. چه اینکه بررسی نشان می‌دهد در همه مواردی که در قرآن کریم، سخن از خوراکی‌های حلال و حرام به میان آمده است، مسئله‌ای درباره تبعیت و پیروی کردن مطرح شده است. (دهقانی قناتغستانی، ۱۳۹۷: ۲۱۴) بنابراین، انتقال از موضوع خوراکی‌های حلال و حرام در آغاز سوره مائده به آیه اکمال، انتقالی ناشی از شرایط لحظه نزول نبوده است، بلکه حکمت و علتی وراء این توالی وجود دارد و همین حکمت سبب شده است در سوره‌های دیگر نیز این توالی موضوعی و مشابه آن تکرار شود.

همچنین انتقال از بحث قیامت به بحث قرآن در سوره قیامت نیز براساس توجه به توالی‌های تکرار شونده در قرآن، قابل توجیه است. چه اینکه در سوره‌های متعدد، از جمله سوره تکویر و واقعه، از مسئله قیامت به مسئله قرآن انتقال سخن داده می‌شود. (تکویر: ۱۹ و ۲۷ و واقعه: ۷۷) حتی در سوره طه نیز قبل از «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (که به لحاظ مضمونی شبیه آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامت: ۱۶) ارزیابی می‌شود (نکونام، ۱۳۷۹ الف: ۲۳۷))، سخن درباره مسئله قیامت است. (طه: ۱۱۲-۱۰۹) به عبارت دیگر در سبک بیانی حکیمانه قرآن، انتقال از موضوع قیامت به موضوع قرآن، انتقالی تکرار شونده و معهود محسوب می‌شود و غریب و ناآشنا و گسست موضوعی نیست.

در مجموع بررسی‌های فوق، باید گفت مواردی که قائلان خطابه‌ای بودن زبان قرآن برای نمونه‌های گسست موضوعی در سوره‌های قرآن مطرح نموده‌اند، قابل پذیرش نیست.

۳-۳ - حکیمانه بودن همه افعال الهی

براساس مبانی کلامی، همه افعال الهی حکیمانه است؛ یعنی خداوند حکیم به اقتضای صفت حکمت خویش و صفات علم، حلم و عدل (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶۷/۳)، هیچ کاری را

«بیهوده» و «بدون هدف» انجام نمی‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۱۶/۱۶) این حکم عقلی پذیرفته شده از دو جهت در دیدگاه انگاره‌خطابه‌ای بودن نسبت به انسجام آیات در سوره‌ها، نقض می‌شود:

۳-۳-۱- نقض حکیمانه بودن انتخاب موضوعات و جایگاه آنها در سوره

براساس خطابه‌ای بودن زبان قرآن، تقارن دو موضوع در سوره، حاصل تقارن آنها در خارج است؛ برای مثال، خطاب «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُعْجَلَ بِهِ» مبنی بر اینکه پیامبر زبان خویش را به سرعت به وحی نگردانند، به این علت است که ایشان در آن لحظه چنین کرده‌اند و از این رو همانند معلمی که در وسط کلام، خطاب به شاگردان، آنها را سفارش به سکوت می‌کند، پیامبر(ص) سفارش به حرکت ندادن زبان و نخواندن وحی شده‌اند. اکنون پدرسش این است که آیا این نخستین دفعه‌ای بوده است که پیامبر(ص) نسبت به وحی چنین نموده‌اند و زبان خویش را به وحی گردانده‌اند یا قبلاً نیز چنین اتفاقی افتاده بوده است؟ از سخنان نکونام چنین برمی‌آید که پیامبر همواره بیم داشتند که وحی را فراموش نمایند و بنابراین قبل از پایان آن به قرائت آن شتاب می‌ورزیده‌اند. (نکونام، ۱۳۸۰: ۷۴) حال که از نظر قائلان به خطابه‌ای بودن زبان قرآن، چنین مسئله‌ای قبلاً نیز رخ داده است؛ پرسش این است چرا خداوند حکیم در این مکان، در میانه نزول آیات سوره قیامت، در این باره صحبت نموده است؟ آیا انتخاب این جایگاه، به شکل اتفاقی و بدون علت حکیمانه بوده است یا آنکه بیان چنین تذکری در این موضع خاص، علت حکیمانه و مقبولی داشته است؟

چنانکه بیان شد نمی‌توان پذیرفت فعلی از افعال الهی بی‌حکمت و اتفاقی و بی‌هدف باشد؛ از این رو، باید اذعان کرد، سخن گفتن از موضوعی در میان سوره، فراتر از آنکه حاصل تقارن خارجی باشد حاصل حکمت الهی است.

۳-۳-۲- نقض حکیمانه بودن ساختار سوره

محتوای قرآن در شکل فعلی آن، به بخش‌هایی به نام سوره تقسیم شده است. اکنون پرسش این است، چه کسی قرآن را چنین بخش‌بندی نموده است؟ و اگر خداوند چنین ساختاری را بر کلام خود حاکم ساخته، آیا فعل او بی‌علت و حکمت بوده است؟ اگر هر سوره هدف خاصی را دنبال نمی‌کند و آیات آن صرفاً به ترتیب نزول مرتب شده‌اند، چرا برخی سوره‌ها کوتاه و برخی بلند است؟ اساساً علت اتمام یک سوره و آغاز سوره‌ای دیگر چیست؟ چرا دو سوره کوتاه که پشت سرهم نازل شده‌اند، یک سوره تلقی نشده‌اند؟ چرا یک سوره بزرگ به دو یا چند سوره تقسیم نشده است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، لاجرم باید اقرار کنیم که ساختار سوره، ساختاری حکیمانه

است و مطابق با دستور و حکمت الهی صورت پذیرفته است و صرف پشت‌سرهم قرار دادن آیات مد نظر نبوده است.

۳-۴- لزوم حفظ اندیشه در فرهنگ شفاهی

یکی از مسائل مطرح در فرهنگ شفاهی، «نگرانی حفظ اندیشه» است. برای حل این مشکل در فرهنگ شفاهی، خود کلام به گونه‌ای بیان می‌شود که قابل یادآوری باشد. به کارگیری سجع، کلمات متضاد یا تکراری، کلماتی که هیئتی مشترک دارند، وجود ضرب‌آهنگ در کلام و استفاده فراوان از عبارات‌های آماده، مانند کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، از سازوکارهایی است که برای سهولت یادآوری در فرهنگ شفاهی به کار گرفته می‌شود. (اونگ: ۲۰۰۲م: ۳۵ و دهقان: ۱۳۹۴: ۴۷) بنابراین در فرهنگ شفاهی، چنانچه گوینده قصد باقی ماندن و حفظ شدن کلام خویش را داشته باشد، باید از عواملی که سبب فراموش شدن کلام و بی‌ثبات شدن آن در ذهن می‌شود، بپرهیزد و درمقابل، سازوکارهایی برای باقی ماندن آن در پیش گیرد. بی‌گمان مهمترین اسباب حفظ و ماندگاری تمام یک متن در ذهن، وجود «انسجام و پیوستگی» در آن است و بدون این ویژگی، احتمال فراموش شدن بخش‌های آن و یا خلط پاره‌های آن با یکدیگر بسیار است؛ بنابراین، غیرمنطقی است اگر قرآن را متنی جاودان و جهانی بدانیم که از آغاز، سر جاودانگی و جهانی شدن داشته است، اما در عین حال، مهمترین ویژگی ماندگاری کلام در ذهن، یعنی انسجام را در مورد آن منکر شویم.

نتیجه‌گیری

در انگاره خطابه‌ای بودن زبان قرآن، عدم پیوند آیات، حداقل در برخی سوره‌ها، مسجل و حتمی انگاشته شده است و این گسست سیاقی براساس زبان خطابه‌ای قرآن توجیه گردیده است؛ بدین ترتیب که قرائن حالی و مقالی سخن، عامل پیوند بین آیات انگاشته شده است. ترتیب آیات در سوره‌ها براساس ترتیب نزول از مبانی این انگاره است و قائل شدن به این انگاره، رَوایی بحث تناسب آیات، وحدت موضوعی سور، تفسیر ساختاری و سیر هدایتی در تدبر را از بین می‌برد. بر موضع‌گیری خطابه‌ای بودن زبان قرآن نسبت به انسجام موضوعات در سوره‌ها، نقدهایی وارد است؛ از آن جمله، موارد ذیل است:

۱- نقد مبنایی: چه اینکه بررسی نشان می‌دهد آیات در سوره‌ها لزوماً بر ترتیب نزول مرتب نشده‌اند و فراتر از ترتیب نزول، چینش آیات در سوره‌ها، متأثر از اراده و حکمت الهی بوده است.

۲- نقد نمونه‌های عدم انسجام: بررسی نمونه‌هایی که در این انگاره برای گسست سیاقی معرفی شده‌اند، نشان می‌دهد این نمونه‌ها اولاً با لحاظ کردن سبک بیانی قرآن و ثانیاً با هم‌آیی

موضوعات در سوره‌های مختلف قرآن، منسجم است.

۳- نقد عدم انسجام به‌واسطه توجه به حکیمانه بودن همه افعال الهی: پذیرش این دیدگاه به معنی پذیرش عدم وجود حکمت در یکی از افعال الهی یعنی چینش آیات در سوره‌ها است، زیرا براساس این دیدگاه، اولاً انتخاب موضوعات هر سوره و نحوه چینش آیات در سوره‌ها و ثانیاً ایجاد ساختار سوره در قرآن، فاقد حکمت و دلیل است.

۴- نقد عدم انسجام بنا بر ویژگی‌های سخن در فرهنگ شفاهی: یکی از ویژگی‌های سخن در فرهنگ شفاهی، تلاش در جهت حفظ آن از طریق انسجام آن است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر، علی بن محمد جزری شیبانی (۱۳۸۶ق). «الکامل فی التاریخ». بیروت: دار صادر.
ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). «المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک». بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵). «تاریخ مدینه دمشق». بیروت: دار الفکر.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸). «البدایه والنهایه». بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن هشام، عبد الملك بن هشام (۱۳۸۳ق). «السیره النبویه»، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید. قاهره: مکتبه محمد علی صبیح وأولاده.

ایازی، محمد علی (۱۴۰۲). «گفتاری یا نوشتاری بودن زبان قرآن»، پژوهش‌نامه نقد آراء تفسیری، پیاپی ۷. — (۱۳۷۹). «نقدی بر نظریه گفتاری بودن زبان قرآن»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۴.
بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۵). «نظم قرآن»، چاپ دوم. تهران: قلم.
باقلانی، محمد بن الطیب (۱۴۲۱). «اعجاز القرآن». بیروت: دار الکتب العلمیه.
بل، ریچارد (۱۳۸۲). «درآمدی بر تاریخ قرآن»، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. قم: مرکز ترجمه قرآن.
تیموری بازگری، احمد و سید حسین سیدی و احمد رضا حیدریان شهری (۱۴۰۳). «تحلیل مؤلفه‌های انسجام در سوره نباء بر اساس الگوی فرانقش مننی هالیدی»، مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، شماره دوم.
جوادی علی (۱۴۱۳). «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام»، بی‌جا.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). «تسنیم»، تحقیق عبدالکریم عابدینی، چاپ دوم، قم: انتشارات اسراء.
حسینی، سید علی اکبر (۱۳۸۷). «دلایل ناکارآمدی نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۶.

دهقان، مجید (۱۳۹۴). «جنسیت و زبان قرآن». قم: حوزه علمیه قم (مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران).
دهقانی قناتغستانی، مهدیه (۱۳۹۷). «باهم‌آیی مفاهیم و موضوعات قرآن؛ چرایی، چگونگی، دستاوردها»، رساله مقطع دکترا، دانشگاه تهران، استاد راهنما: عبدالهادی فقهی‌زاده.
ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۰۷). «تاریخ الإسلام»، تحقیق عمر عبد السلام تدمری. بیروت: دار الکتب العربی.
زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰). «البرهان»، تحقیق یوسف عبد الرحمن المرعشلی و جمال حمدی الذهبی و ابراهیم عبد الله الکردی. بیروت، دار المعرفه.
ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). «تأثیر بافت مننی بر معنای متن»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی، سال دوم، شماره سوم.

شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴). «فتح القدير». دمشق/بیروت: دار ابن کثیر/دار الکلم الطیب.
طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). «المیزان فی تفسیر القرآن»، چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.

طبری، محمد بن جریر (بی‌تا). «تاریخ الطبری». بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
طه حسین (بی‌تا). «مرآة الإسلام»، چاپ ششم. قاهره: دار المعارف.
عبد الرؤف، حسین (۱۳۹۰). «بسط متن و روش‌های ارائه مطلب در گفتمان قرآنی (بررسی ادعاهای ریچارد بل در خصوص «منقطع بودن» قرآن)»، پژوهش‌های قرآنی، سال هفتم، شماره چهارم، پیاپی ۶۸.
فاضلی، حمید رضا و بمانعلی دهقان منگابادی و احمد زارع زردینی و محمد علی حیدری آخوند (۱۴۰۱). «بازخوانی انسجام ساختاری قرآن کریم در پرتو نظریه نظم متقارن از دیدگاه ریموند فرین مطالعه موردی سوره یوسف»، مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، شماره دوم.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). «مفاتیح الغیب»، چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). «العين»، چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
کهن، آبراهام (۱۳۵۰). «گنجینه‌ای از تلمود»، ترجمه امیر فریدون گرگانی، بی‌جا.
مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۴). «مروج الذهب و معادن الجواهر». قم: منشورات دار الهجرة.
معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷). «التفسیر الأثری الجامع». قم: منشورات ذوی القربی.

- _____ (۱۴۲۷). «التمهید فی علوم القرآن»، چاپ دوم. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- _____ (۱۴۲۳). «شبهات و ردود حول القرآن الکریم» قم: التمهید.
- نکونام، جعفر (۱۳۷۸). "بررسی جدیدترین نظریه در ترتیب نزول آیات". پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۱.
- _____ (۱۳۹۳). "بررسی نظریه خطابه‌ای بودن زبان قرآن"، دین و دنیای معاصر، شماره ۱.
- _____ (۱۳۷۹ الف). "پاسخ نقدی بر مقاله زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری"، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۶ و ۵.
- _____ (۱۳۷۹ ب). "زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری"، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۴.
- _____ (۱۳۸۰). «درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن». تهران: نشر هستی‌نما.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا). «تاریخ الیعقوبی». بیروت: دار صادر.
- Brown G. & G Yule) 1983 (Discourse Analysis, Cambridge: Cambridge University press.
- ong, walter J) 2002 (Orality and Literacy: The Technologizing of the Word, 2ed ed, New York: Organization.

References

- The Holy Quran.
- Ibn Athir, Ali ibn Muhammad al-Jazari al-Shaybani (1966). *Al-Kamel fi al-Tarikh*, Beirut: Dar Sader.
- Ibn Jawzi, Abdul Rahman ibn Ali (1991). *Al-Muntazam fi Tarikh al-Umam wal-Muluk*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Ibn Asakir, Ali ibn Hasan (1994). *Tarikh Madinat Dimashq*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Kathir, Ismail ibn Umar (1987). *Al-Bidayah wa al-Nihayah*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ibn Hisham, Abdul Malik ibn Hisham (1963). *Al-Sirah al-Nabawiyyah*, edited by Muhammad Muhyi al-Din Abdul Hamid, Cairo: Maktabah Muhammad Ali Sabih wa Awladuh.
- Iyyazi, Muhammad Ali (2023). "Language of the Qur'ān: Spoken or Written?" *Journal of Critical Studies in Quranic Exegesis*, No. 7.
- Iyyazi, Muhammad Ali (2000). "A critique of the theory of "speaking the language of the Quran", *Journal of Philosophical Theological Research*, No. 4.
- Bazargan, Abdul Ali (1996). *The Order of the Quran*, 2nd edition, Tehran: Qalam.
- Baqalani, Muhammad ibn al-Tayyib (2000). *The Miraculousness of the Quran*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Bell, Richard(2003). *An Introduction to the History of the Quran*, translated by Baha' al-Din Khorramshahi, Qom: Quran Translation Center.
- Timuri Bazgari, Ahmad and Seyyed Hossein Seydi and Ahmad Reza Haidarian Shahrudi(2024). "Analyzing the Components of Cohesion in Surah al-Naba' Based on Halliday's Textual Metafunction Model", *Stylistic Studies of the Holy Quran*, No. 2.
- Jawad Ali (1992). *Al-Mufasssal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam*, No place of publication.
- Javadi Amoli, Abdullah (2009). *Tasnim*, edited by Abdul Karim Abedini, 2nd edition, Qom: Intisharat Isra.
- Hosseini, Seyyed Ali Akbar (2008). "Reasons for the Insufficiency of the Theory of Topical Unity of the Qur'an's Chapters", *Quranic Researches*, No. 56.
- Dehghan, Majid (2015). *Jinsiyat va Zaban-i Quran*, Qom: Howzeh Ilmiyah Qom (Markaz Modiriyat Howzeh-ha-yi Ilmiyah Khawharan).
- Dehqani Qanatghasani, Mahdieh (2017). *The convergence of Quranic concepts and themes, why, how and achievements at the level of surah and mushafi communication*, Ph.D. Dissertation at the University of Tehran, Supervisor: Abdul Hadi Faqihzadeh.
- Dhahabi, Shams al-Din Muhammad ibn Ahmad (1986). *Tarikh al-Islam*, edited by Omar Abdul Salam Tadmuri, Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.
- Zarkashi, Muhammad ibn Abdullah (1989). *Al-Burhan*, edited by Yusuf Abdul Rahman al-Mar'ashli and Jamal Hamdi al-dhahabi and Ibrahim Abdullah al-Kurdi, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Sasani, Farhad (2010). "The Effect of Textual Context upon the Meaning of Text", *Journal of Language Research*, Year 2, No. 3.
- Shoukani, Muhammad ibn Ali (1993). *Fath al-Qadir*, Damascus/Beirut: Dar Ibn Kathir/Dar al-Kalam al-Tayyib.
- Tabatabai, Muhammad Hussein (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, 5th edition, Qom: Islamic Publications Office of the Society of Howzeh Ilmiyah.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (n.d.). *Tarikh al-Tabari*, Beirut: Mu'assasat al-Alami lil-Matbu'at.
- Taha Husayn (n.d.). *Mira'at al-Islam*, 6th edition, Cairo: Dar al-Ma'arif.
- Abdul Raouf, Hossein (2011). "Textual Expansion and Presentation Techniques in the Qur'anic Discourse (A Study on Richard Bell's Claims concerning the Interruptedness of the Qur'ān)", *Quranic Researches*, Year 7, No. 4, Series 68.

- Fazeli, Hamid Reza and Bemanali Dehqan Mengabadi and Ahmad Zare Zardini and Muhammad Ali Haidari Akhouni(2022). "Analytical study of the theory of symmetric order in explaining the coherence of Surah Yusuf (with emphasis on Raymond Farrin approach)", Stylistic Studies of the Holy Quran, No. 2.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1999). Mafateeh al-Ghayb, 3rd edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1988). Al-Ayn, 2nd edition, Qom: Nashr Hijrat.
- Kohan, Abraham (1971). Ganjineh-i az Talmud; translated by Amir Fereydon Gorgani; n.p.
- Masoudi, Ali ibn Hussein (1983). Muruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar; Qom: Manshurat Dar al-Hijrah.
- Ma'refat, Muhammad Hadi (2008). Al-Tafsir al-Athari Al-Jami', Qom: Manshurat Dhawi'l-Qurbah.
- Ma'refat, Muhammad Hadi (2006). Al-Tamhid fi Ulum al-Quran; 2nd edition; Qom: Mo'assasah Farhangi Al-Tamhid.
- Ma'refat, Muhammad Hadi (2002). Shubuhāt wa Rudud Hawl al-Quran al-Karim, Qom: Al-Tamhid.
- Nakounam, Jafar (1999). "An Examination of the Latest Theory on the Order of Revelation of Verses", The Journal of Philosophical Theological Research (JPTR), No. 1.
- Nakounam, Jafar (2014). "The Theory of the Rhetorical Language of the Holy Quran," Religion and the Contemporary World, No. 1.
- Nakounam, Jafar (2000A). "Cash on verbal or written response Quran article", The Journal of Philosophical Theological Research (JPTR), Nos. 5 & 6.
- Nakounam, Jafar (2000B). "Spoken or written language of the Qur'an", The Journal of Philosophical Theological Research (JPTR), No. 4.
- Nakounam, Jafar (2001). An Introduction to the Chronology of the Quran, Tehran: Nashr-e Haṣṭi-Nama.
- Yaqoubi, Ahmad ibn Abi Ya'qub (n.d.). Tarikh al-Yaqoubi, Beirut: Dar Sader.
- Brown G. & G Yule) 1983 (Discourse Analysis, Cambridge: Cambridge University